



• مقدمه

تاریخ حوزه‌های علمیه شیعه، همواره بازتابی از درایت الهی، اخلاص عالمان و زمان‌شناسی رهبران دینی در صیانت از هویت مذهبی و فرهنگی جامعه بوده است. در این میان، بازتأسیس حوزه علمیه قم در آغاز قرن چهاردهم هجری شمسی را باید یکی از درخشان‌ترین و سرنوشت‌سازترین مقاطع تاریخ معاصر ایران دانست؛ کانون علمی و معرفتی نوپنپادی که نه فقط مرجعیت علمی جهان تشیع را سامان داد، بلکه بستر بزرگ‌ترین تحولات اجتماعی و سیاسی دهه‌های بعد گردید.

بازخوانی دقیق و واقع‌بینانه رخداد‌های آغازین این نهاد صدساله و نحوه شکل‌گیری و تداوم زعامت آن، نیازمند اتکا به روایت‌های اصیل و دست‌اول است. در دوران معاصر، آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی، از برجسته‌ترین و مطمئن‌ترین حافظان تاریخ شفاهی، تراجم و انساب حوزوی به‌شمار می‌روند؛ فقیه‌ی که احاطه کم‌نظیرشان به جزئیات تاریخی، امانت‌داری در نقل و پیوند وثیق با طبقات متقدم علما، بیانات ایشان را به سندی متقن و کم‌بديل بدل ساخته است.

گفت‌وگوی پیش‌رو که به‌مناسبت یکصدمین سالگرد تأسیس حوزه علمیه قم انجام شده است، از سه زاویه بنیادین واجد اهمیت و درنگ است:

۱. ضرورت شکل‌گیری تشکل دینی در مواجهه با امواج تجدد

در این گفت‌وگو، نحوه هجرت آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی ^{رحمه‌الله} به قم و انگیزه علمای برجسته آن دیار– به‌ویژه حاج میرزاحمد ارباب و شیخ ابوالقاسم کبیر– واکاوی شده است؛ علمایی که فراتر از منافع فردی، لزوم ایجاد «صفی متشکل» از نخبگان دینی در برابر جریان‌های غرب‌گرا و فرنگی‌ماَپ عصر پهلوی را دریافتند و با خلوص نیت و تواضعی مثال‌زدنی، میدان را به مؤسس حوزه واگذار کردند.

۲. مدیریت بحران و صیانت از میراث شیعه در سایه استبداد

بخش دیگری از این خاطرات، به تدابیر پیچیده زعمای قم برای بقای حوزه در عصر رضاخان و سپس مدیریت بحران‌های مالی و ساختاری پس از آن می‌پردازد؛ مقطعی حساس که در نهایت با هم‌گرایی مراجع ثلاث (آیات عظام صدر، حجت و خوانساری ^{رحمه‌الله}) به دعوت و استقرار آیت‌الله‌العظمی بروجردی ^{رحمه‌الله} و دوران طلایی مرجعیت فراگیر ایشان انجامید.

۳. آسیب‌شناسی تربیتی و راهبردهای احیای سنت‌های اصیل حوزوی

معظم‌له در بخش پایانی، با نگاهی ناصحانه و ریشه‌ای به حوزه امروز، حیات علمی و معنوی طلاب را منوط به دو رکن اساسی می‌داند: نخست، احیای «درس‌های اخلاق» با محوریت معارف قرآن و سیره عترت ^{علیهم‌السلام} جهت مصون‌ماندن از آفت‌های شهرت و تمنیات مادی؛ دوم، باززنده‌سازی سنت «مباحثه جدی و نقادانه» که ذهن طلبه را از تقلید صرف به پختگی و اجتهاد می‌رساند. این متن تاریخی، فراسوی یک مرور تقویمی، درسنامه‌ای از اخلاص، عقلانیت تشکیلاتی، سیاست‌ورزی حکیمانه و هشدارِ دلسوزانه برای نسل امروز حوزویان و پژوهشگران تاریخ معاصر است:

« زمانی که آیت‌الله حاج شیخ عبدالکریم حائری ^{رحمه‌الله} به قم آمدند، در آن مقطع چه ضرورتی ایجاب می‌کرد که در قم حوزه تأسیس بشود؟

• قم از زمان گذشته، یعنی از زمان ائمه ^{علیهم‌السلام} و نزدیک به زمان ائمه ^{علیهم‌السلام}، مرکز علم بوده و محدثین و علما در قم حضور داشته‌اند. اواخر هم میرزای قمی آمده بود. خب مرکز علم بوده است و از جاهای دیگر برای استفاده، شَدّ رحال (سفر) می‌کردند که بعد از آن‌ها (محدثین و علما)، قم تنزل کرده بود؛ افراد باسواد و افراد ملای حسابی داشته است؛ ولی چون حوزه‌ای نبود که از جاهای دیگر شَدّ رحال کنند. (همین باعث شد تنزل کند).

مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم به اراک می‌آید. آقایان مربوط به آقای فیض، قصه را این‌طور نقل می‌کنند؛ می‌گویند: آقای فیض به فکر می‌افتد که یک کسی را برای سرپرستی حوزه‌ای، قم بیاورد. در نفر برای این جهت خوب بودند؛ یکی حاج شیخ محمدکاظم شیرازی که نجف بود و از نظر علمی خیلی خوب بودند، یکی هم حاج شیخ عبدالکریم بودند که حوزه اراک را اداره می‌کرده است.

چون حاج شیخ عبدالکریم در اراک بودند و اراک هم نزدیک قم بوده است، [انتخاب ایشان را]حت‌تر بوده است. آن‌ها که نزدیک به آقای فیض هستند، این جوری می‌گویند. [حالا] چه مقدار این تکه‌اش درست است یا نه، [نمی‌دانم].

ولی آن‌که خارجاً یقینی و ثابت است، [این است که] مرحوم آقای حاج شیخ برای زیارت، از اراک به قم می‌آید، بر حاج شیخ مهدی حکمی وارد می‌شود [که در] سامرافیش بوده است.

حاج شیخ ابوالقاسم کبیر قمی و حاج میرزاحمد ارباب برای دیدن آقای حاج شیخ عبدالکریم [منزل آقای حکمی] می‌آیند.

دو چیز راجع به این ملاقات، من شنیده‌ام. یکی از آقا سعید پسر حاج میرزاحمد ارباب، یکی هم به نظر از نوه حاج میرزاحمد ارباب، پسر آقا سعید.

آقا سعید می‌گفت که پدر ما با حاج ابوالقاسم برای دیدن آقای حاج شیخ آمدند؛ این‌ها هر دو اهل بحث بودند؛ هم حاج میرزاحمد ارباب، هم حاج شیخ ابوالقاسم؛ ایشان اهل بحث و ملای حسابی بودند. گویا بحث می‌کنند، [بعد] بیرون می‌آیند و خداحافظی می‌کنند. در کوچه، حاج میرزاحمد ارباب به حاج

صفی متشکل در برابر فرنگی‌مآب‌ها

گفت‌وگو با آیت‌الله‌العظمی شبیری زنجانی ^{رحمه‌الله}

پیرامون عملکرد زعمای حوزه

حوزه پراکنده شود، آقای بروجردی را بیاورد و آقای حجت و آقای

خوانساری را هم موافقت می‌کنند که هر سه نفر نامه می‌نویسند و از ایشان درخواست می‌کنند که از تهران که برای معالجه آمده بود، از آنجا قم بیایند.

[سابق بر این] آقای صدر امر مالی حوزه را اداره می‌کرده و خوب هم اداره می‌کرده است. البته آقای صدر مرجع تقلید نبود، مرجع تقلید آسید ابوالحسن بود. این‌هایی که وجوهات می‌دادند T مقلدین آسید ابوالحسن بودند که با اجازه آسید ابوالحسن به آقای صدر وجوهات می‌دادند که او حوزه را اداره کند. آسید ابوالحسن اواخر حس می‌کند که نجف دارد شکست می‌خورد. نجف باید اصل باشد، جاهای دیگر همه فرع. الان دارد قم اصل می‌شود. اجازه را پس می‌گیرد. اجازه را که پس گرفت، خب آقای صدر هم که صاحبان وجوهات، مقلدش نبودند– مقلد آسید ابوالحسن بودند– با پسگرفتن اجازه، وجوهات به او نمی‌رسیده و دیگر نمی‌تواند حوزه را اداره کند.

ایشان به فکر می‌افتد که از آقای بروجردی که در ایران به ملایی شناخته‌شده است و همه او را قبول داشتند، درخواست کنند که ایشان حوزه را اداره کند و همین آقایان قم هم کمک کنند. آقای حجت اول حاضر نبوده است که دعوت کند؛ علتش هم این بوده است که می‌گفته: اگر دعوت کنیم، باید به لوازش ملتزم شد. حالا ما که نمی‌دانیم ایشان که بیاید وضعیت چطور می‌شود. وضع اشخاصی که با ایشان در ارتباط‌اند، چه می‌شود، علما و دیگران چه جور می‌شوند. چون این‌ها را نمی‌دانسته و گفته: کار راحتی نیست، می‌گفته که خب ما نمی‌دانیم که بعداً به مصلحت حوزه می‌شود یا نه.

بعداً آقای بروجردی که قم می‌آید، این‌ها می‌بینند که خیلی خوب است و خیلی تخضع می‌کنند هر سه‌شان. آقای حجت ه کاملاً تخضع می‌کند، تخضع کامل که حوزه مستحکم بشود.
« توصیه حضرت‌عالی نسبت به حوزویان در صدمین سال تأسیس حوزه چیست؟

• یکی از موضوعات مهمی که در حوزه علمیه باید مورد توجه قرار گیرد، درس اخلاق است. درس‌های اخلاق باید محل بیان سیره معصومین ^{علیهم‌السلام} باشد. همه ما و بزرگان حوزه نیازمند پند و پندپذیری هستیم. زمانی که مرجعیت میرزای شیرازی ^{رحمه‌الله} عظمت پیدا کرد و تقریباً منحصربه‌فرد شد، در جلسه‌ای که سلام‌وصلوات [تعریف و تمجید و ...] خیلی زیاد بود، بعد از رفتن افراد، آخوند ملافتحعلی سلطان‌آبادی [که اهل کرامت و معنویت بود] می‌آمد و میرزا را موعظه می‌کرد تا سمّ دنیوی این سلام‌وصلوات‌ها گرفته شود. در هر کجا سلام‌وصلوات در اطراف انسان زیاد شود، انسان در معرض خطر بیشتری قرار می‌گیرد. باید قرآن و سیره اهل بیت ^{علیهم‌السلام} در درس‌های اخلاق به‌عنوان محور و اساس قرار بگیرد. درس‌های اخلاق حوزه باید محل بیان آموزه‌های اهل بیت ^{علیهم‌السلام} باشد. این آموزه‌ها مطابق با فطرت انسانی است و لذا نسبت به آن پذیرش وجود دارد. اگر درس‌های اخلاق بر این اساس بیان شود، تأثیر خود را خواهد داشت.

استفاده از درس اخلاق در غنای علمی طلاب هم مؤثر است. درس‌های اخلاق باید با قوت و کثرت بیشتری دنبال شود. جمعیت طلاب زیاد است و باید درس‌های اخلاق متناسب با این جمعیت باشد.

متأسفانه درس‌های اخلاق حوزه بسیار ضعیف شده است. حوزه‌های علمیه در تاریخ خود، درس‌های اخلاق بسیار مؤثری را به خود دیده است؛ اما همین‌که هست، غنیمت است و باید آن را حفظ و تقویت کرد. امیدواریم حوزه از جهات معنوی غنی شود. در زمان طلبگی ما آقای خمینی ^{رحمه‌الله} درس اخلاق می‌گفتند. این درس اخلاق تأثیر زیادی روی طلاب داشت و طلاب از جمعه تا جمعه دیگر تحت تأثیر درس‌های اخلاق بودند.

مطلب دیگر این‌که سنت مباحثه در حوزه باید زنده بماند. مباحثات علمی یکی از خصوصیات ممتاز حوزه‌های علمیه بود که متأسفانه کم‌رنگ شده است. این ویژگی ممتاز باید تقویت و حفظ شود. با مباحثات، ذهن طلبه به پختگی می‌رسد. مباحثه، خصوصیتی دارد که در درس استاد نیست. شاگرد در مقابل کلام استاد، تسلیم است؛ اما در مباحثه، طلبه به نقد و بررسی مطالب و گفت‌وگو با طرف مقابل خود می‌پردازد. این گفت‌وگوی علمی، ذهن او را جولان داده و به او قدرت تحلیل می‌دهد.

در پایان برای همه‌کسانی که برای غنای این حوزه تلاش می‌کنند، آرزوی دوام توفیقات در ظل عنایات حضرت ولی‌عصر (ارواحنا فداه) را طلب می‌کنم.

منبع: نشریه فرهنگی عهدا | بهمن‌ماه ۱۴۰۱ / شماره ۸۰

مباحثات علمی یکی از خصوصیات ممتاز حوزه‌های علمیه بود که متأسفانه کم‌رنگ شده است. این ویژگی ممتاز باید تقویت و

حفظ شود. با مباحثات، ذهن طلبه به پختگی می‌رسد. مباحثه، خصوصیتی دارد که در درس استاد نیست. شاگرد در مقابل کلام

استاد، تسلیم است؛ اما در مباحثه، طلبه به نقد و بررسی مطالب و گفت‌وگو با طرف مقابل خود می‌پردازد. این گفت‌وگوی علمی، ذهن او را جولان داده و به او قدرت تحلیل می‌دهد.

برای دیدن حاج شیخ عبدالکریم. این [قصه] شاید روز اول نبوده، شاید روز دوم یا روزهای بعد بوده است. مرحوم ارباب به مرحوم آقای حاج شیخ گفت: این فرنگی‌مآب‌ها یک صف [هماهنگی] تشکیل داده‌اند، صف متشکلی دارند. ما نداریم. از امثال من، [بر] نمی‌آید این صف را تشکیل بدهیم؛ ولی شما می‌توانید این کار را بکنید، این صف را شما تشکیل بدهید. شما عهده‌دار این [کار]، می‌توانید بشوید. یعنی حوزه‌ای تأسیس بشود و از جاهای دیگر شَدّ رحال کنند و بیایند.

آقای حاج شیخ می‌گوید که من امکاناتش را ندارم. تشکیل حوزه، امکانات می‌خواهد. ثروت و مال حسابی می‌خواهد که یک حوزه تشکیل بدهند و اشخاص از جاهای دیگر بیایند. ایشان [مرحوم ارباب] می‌گوید: من از بازار تا چند ماه قرض می‌گیرم برای تأسیس همین تشکیلات و دنبالش خدا هم می‌رساند. همین کار را هم می‌کند. شهریه را شروع می‌کنند، [وجوه] از قم و شهرهای دیگر و تهران می‌آید. مناطق مرکزی ایران مقلد مرحوم آقای حاج شیخ شدند و عمده تهران بود که ثروت و مال تجّار تهران می‌رسید. نجف این امکانات را که قم داشت، نداشت. حالا شاید حوزه‌شان، جمعیت‌شان آن مقدار نبوده یا غیر از آن، خلاصه، قم برای حوزویت و اداره مالی امکانات داشته و موقعیت علمی هم حاصل بوده و شاگرد‌های ملای درجه اول هم درسش می‌آیند و خیلی حوزه [حاج شیخ] رونق پیدا می‌کند.
« آیا قبلاً مرحوم ارباب و مرحوم آقای کبیر، حوزه‌ای داشتند، ولی به این رونق نبوده است یا اصلاً حوزه‌ای در زمان این بزرگواران، در قم وجود نداشته است؟

• [ایشان] حوزه نداشتند. آقای حاج شیخ عبدالکریم که می‌آید، کم‌وبیش آن‌ها هم شاگرد پیدا می‌کنند. مرحوم آقای حاج شیخ به حاج شیخ ابوالقاسم کبیر می‌گفته: ما مزاحم شما‌ها شدیم. مرحوم حاج شیخ ابوالقاسم می‌گفتند: برای ما نعمت الهی بود که شما تشریف آوردید. ما قبل از شما شاگردی نداشتیم، شما که تشریف آوردید، حوزه تشکیل شد و از آن‌ها نصیب ما هم شد. طلبه نصیب ما شد و درس گفتیم. الان می‌توانم بگویم من کفایه را عهده‌دارم. این‌ها نبود، این‌ها همه به‌برکت شما بود. خلاصه افتخار ما هست که تشریف آوردید.

ایشان همان اول می‌رود درس مرحوم آقای حاج شیخ به‌صورت غیررسمی شرکت می‌کند که مطلبی که گیر کرده بوده، ببیند مرحوم حاج شیخ چطور حل می‌کند. وقتی که می‌خواهد به‌صورت رسمی شرکت کند، مرحوم آقای حاج شیخ نگذاشته بوده است.

« این زمینه‌ای که بعد از مرحوم آقای حاج شیخ پیش می‌آید، کدام مقطع تاریخی است؟

• چهارسالش زمان احمدشاه بوده است. بعد هم یازده سال دیگر زمان رضاخان بوده است؛ سال ۴۰ قمری ایشان به قم منتقل می‌شود، و سال ۴۴ قمری، رضاخان به سلطنت می‌رسد و سال ۱۳۶۰ قمری [رضاخان] معزول می‌شود.

« اگر برای شما ممکن هست، نحوه زعیم و مسئول حوزه‌شدن آیت‌الله بروجردی ^{رحمه‌الله} را برای مخاطبان بیان نمایید؟

• از مرحوم حاج‌آقای والد شنیدم که ایشان می‌گفتند که ما می‌خواستیم بعد از فوت مرحوم حاج شیخ، برای قم آقای بروجردی را دعوت کنیم که سرپرست حوزه باشد؛ اما حاج میرزاهمدی–که همه‌کاره مرحوم حاج شیخ عبدالکریم بود– نگذاشت. حاج میرزاهمدی بروجردی که آقا مسیح بروجردی نوه او هستند، او نگذاشت. آن‌هم علتش این بود که گفته بود که مرحوم آقای حاج شیخ عبدالکریم، با رضاخان بالأخره خیلی آرام بود، حاج شیخ هر جوری بود، با لطایف‌الحیل توانست کنار بیاید. [و حوزه را حفظ کند.] ولی آقای بروجردی، عصبانی می‌شود و رضاخان هم خب اگر باشد، متلاشی می‌کند. همه حوزه‌ها را برمی‌دارد، حوزه‌ای نمی‌گذارد. با بودن رضاخان، صلاح نیست [آقای بروجردی] بیاید. [حوزه] به درگیری مبتلا می‌شود، [این بوده که] او مانع شده. [این یک نقل بود].

بعد از معزول‌شدن رضاخان، آقای صدر به نظرش می‌آید، حوزه را که از نظر مالی مشکل پیدا کرده بود و خوف این بود که